

جغرافیا و توسعه شماره ۵۲ پاییز ۱۳۹۷

وصول مقاله: ۹۶/۰۳/۰۴

تأیید نهایی: ۹۶/۱۱/۲۰

صفحات: ۴۲-۲۳

کار آفرین یا تولیدکننده؟ سنت‌های مردسالارانه، هویت‌های جنسیتی و ماندگاری کسب‌وکار تأملی بر فعالیت زنان در بخش کشاورزی نواحی روستایی دور دست مطالعه موردی: دهستان جیرستان، شهرستان شیروان

دکتر رضا خسروبیگی بزجولویی^۱

چکیده

در پژوهش حاضر، به شناسایی هویت زنان شاغل در بخش کشاورزی - با محتوای در برابر و یا سازش با آموزه‌های پساتولیدگرایی و ابتکارات کارآفرینانه در جهت تولید محصولات کیفیت‌دار و سالم و منطبق با اصول زیست محیطی - به منظور تصور از خود به‌عنوان کارآفرین و یا تولیدکننده پرداخته شده است. مطالعات میدانی در ۱۷ سکونتگاه روستایی دهستان جیرستان از توابع بخش سرحد شهرستان شیروان (کوهستانی و دور دست با سبزه عشایری) انجام گرفته و روستابودگی‌های جنسیتی متفاوتی را در خود جای داده است که زنان در روستا عهده‌دار مسئولیت مدیریت کشاورزی و مردان در شهر (به امید یافتن شرایط کاری و درآمدی بهتر) حضور داشته و دخالتی در امور این بخش ندارند. هویت‌های کشاورزی از طریق روش تحلیل کیفی با رویکرد تحلیل محتوا و مصاحبه با ۵۷ نفر از زنان جیرستانی که حضور تمام‌وقت در مزرعه داشتند، استخراج شده است. تحلیل تجربیات زنان جیرستانی در کشاورزی منجر به شناسایی ۴۷۸ کد اولیه، ۱۹ زیر طبقه و ۴ طبقه اصلی و ۱ درون‌مایه شد. نتایج به‌دست آمده نشان‌داد که زنان جیرستانی خود را تولیدکننده می‌دانند و کارآفرینی و کارآفرین‌بودن را تجربه نمی‌کنند؛ بدین شرح که با تمرکز بر کشاورزی فعلی و تولید محصولات غیرمتعارف (و نه محصولات ارگانیک و سالم و طبیعی)، هم می‌توان به ابتکارات جدید کارآفرینانه دست یافت و نیازی به اضافه‌کردن فعالیت به مزرعه و به‌نوعی تنوع‌سازی نیست. استدلال نگارنده بر این است که چنین گزینه‌های جایگزینی از سوی زنان روستایی، به اشتباه در کارهای پژوهشی به‌منزله «کالایی‌کردن سنت‌های محلی» یعنی گرایش به ابتکارات نوین کارآفرینی شناخته می‌شود؛ در حالی که دغدغه روستاییان درباره عملی‌نشدن و دوری از «علائق اقتصادی و منافع اجتماعی خود» می‌باشد که بیانی از وظایف کاری پیشین و آگاهی از سنت است (مکانیسم قدرت و مقاومت محلی).
واژه‌های کلیدی: هویت، کارآفرین، تولیدکننده، زنان، جیرستان.

مقدمه

با تولید محصولاتی با کیفیت خاص می‌باشد: یعنی منشاء جغرافیایی خود حفظ کرده، سنتی و ارگانیک بوده و به‌نوعی روند طبیعی را برای تولید طی کرده است (Marsden, 1998: 107; Sylvander, 1994: 27). از طرفی با گرایش مردم به‌ویژه ساکنین شهری به‌استفاده از محصولات و مواد غذایی محلی، تولید برای بازار جای خود را به تولید برای نزدیک‌ترین مکان داده (بازاریابی مستقیم) و به‌عبارتی فاصله مزرعه تا محل فروش کم شده و تقاضای محلی برای تولیدات روستایی وجود دارد (Ilbery & Kneafsey, 1999: 217). به‌همین خاطر است بسیاری از تحقیقات پیرامون اکوفمینیسم یا سازگاری با محیط زیست گسترش یافته که در آن به بررسی رابطه زنان با محیط و طبیعت پرداخته‌اند (Bryant & Pini 2006: 257). البته، تنوع‌سازی و چندفعالیتهی کردن ساختار اقتصاد خانوار کشاورزی صرفاً به کار زنان در مزرعه ختم نمی‌شود و می‌تواند راجع به فعالیت زنان در فعالیت‌های خارج از مزرعه و به‌طور خاص کار در خانه باشد (Markantoni, 2012: 25).

در سال‌های اخیر نواحی روستایی در جیرستان (از توابع شهرستان شیروان، استان خراسان شمالی) دست‌خوش تغییرات بسیاری گردید و بدین ترتیب حضور زنان در بخش کشاورزی فراگیر شده و غالب است (کمتر جایی در کشور پیدا می‌شود که تمامی امور کشاورزی به زنان واگذار شده و مردان به‌جز پاره‌ای از موارد فروش محصول دخالتی در این بخش دخالت نداشته باشند). آنچه که مشهود است فعالیت زنان نه با چندکارکردی و اضافه‌کردن ابتکارات نوین در مزرعه، بلکه با ادامه مناسبات گذشته یعنی تولید انبوه برای فروش در بازار همزمان شده و تنها مردان جای خود را به زنان داده‌اند و به امید یافتن شرایط کاری و درآمدی بهتر به شهر (به‌علت رکود و ضعف

از دهه ۱۹۹۰ به بعد در بسیاری از پژوهش‌های روستایی برجسته شده است که حضور زنان در بخش کشاورزی می‌تواند عمومیت داشته باشد (Bock, 1994: 1; Ventura, 1994: 27; Whatmore, 1991: 91) و به عنوان «کشاورز» (و نه خانه‌دار و همسر کشاورز) شناسایی شوند (Little & Panelli, 2003: 281). این درحالی است که پیش‌تر زنان روستایی در سیاستگذاری‌های مختلف به‌عنوان گروه اجتماعی آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای شناخته می‌شدند (Little, 2002: 208). با بازساخت اقتصادی اجتماعی نواحی روستایی، به‌ویژه جوامع غربی و اروپایی، عطف بر کسب درآمد اضافی به‌وسیله «تنوع‌بخشیدن» به تولیدات «داخل و خارج از مزرعه»^۳ (Clark, 2009: 213; Meerburg et al., 2009: 511) عرصه برای فعالیت زنان در بخش کشاورزی فراهم و متعاقب آن ابتکارات «کارآفرینانه» بسیاری در اقتصاد روستایی نمایان شد (Rubin & Manfre, 2014: 287). به‌عبارتی در پی تغییرات اقتصادی و اجتماعی نواحی روستایی ما شاهد حضور فعال زنان در بخش کشاورزی هستیم و این همان زمانی است که خانوارهای کشاورزی به‌تنوع و «چندکارکردی»^۵ کردن منبع درآمدی خود روی آوردند. زنان روستایی کسب‌وکاری را در مزارع خانگی خود و در مقیاس کوچک ایجاد کرده‌اند که عمدتاً شامل فعالیت‌هایی مربوط به «گردشگری مزرعه»^۶ (Flanigan et al., 2015: 129)، فرآوری مواد غذایی و سنتی و مواد غذایی محصولات کشاورزی محلی (Anthopoulou, 2010: 349) می‌باشد. مطمئناً کسب و کارهای به‌وجود آمده به‌وسیله زنان روستایی منطبق

- 1-Farmer's Wife
- 2-Diversification
- 3-In-Off Farm
- 4-Entrepreneurship
- 5-Multifunctional
- 6-Agritourism

بقای خانوار»^۴ (یعنی، کمک به مرد خانواده برای بالابردن کیفیت زندگی با توجه به رکود بخش کشاورزی) به‌جای رهایی از قید و بندهای مردسالارانه و «استقلال مالی»^۵ انتخاب می‌شود (Munkejord, 2009: 20). در چنین حالتی شاید برآورده کردن آنچه که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی (سخت کوشی^۶ و در کنار مرد بودن) قابل قبول است بیشتر از بهبود سطح درآمد خانوار اهمیت داشته باشد (Selfa et al., 2015: 40).

هدف از تدوین مقاله حاضر بررسی این موضوع است که زنان چه جایگاهی را برای خود در بخش کشاورزی متصور هستند؟ فعالیت خود را همسو با بازساخت‌های جدید کشاورزی و به‌عنوان یک کشاورز می‌دانند؟ و آنچه که بیشتر مدنظر ماست در برخورد با تقاضا برای نقش‌های کارآفرینانه (کسب‌وکارهای کوچک مقیاس، تولیدات سنتی، ارگانیک و طبیعی و به‌طور کلی سازگار با محیط زیست) چگونه عمل می‌کنند؟

چارچوب نظری

- زنان در بخش کشاورزی: مروری بر ادبیات تحقیق
تمرکز بر بحث زنان در بخش کشاورزی همواره با تحقیق درباره «نابرابری‌های اجتماعی»^۷ مبتنی بر تقسیم کار جنسیتی در نواحی روستایی پیش‌رفته و نگاهی که در انظار عمومی نسبت به زنان در این عرصه وجود دارد نگاه سطح‌پایین و حاشیه‌ای است (Bryant & Pini, 2009: 48). در واقع، سبکه کشاورزی فرایند مردسالارانه دارد و زنان جایگاهی در آن ندارند (Brandth, 2002: 77).

کشاورزی در تأمین مخارج خانواده) مهاجرت کرده‌اند. در اینجا با چشم‌انداز متفاوتی از اشتغال زنان در بخش کشاورزی مواجه هستیم و نمی‌توان از کسب‌وکارهایی که ذکر آن در بالا شد (کوچک مقیاس، تولیدات سنتی، ارگانیک و طبیعی و به‌طور کلی سازگار با محیط‌زیست) صحبت به میان آورد؛ زیرا، هنگامی کشاورزی بازساخت شده و متنوع می‌شود (و عرصه برای حضور زنان در آن باز می‌شود)، ممکن است انتظار رود اصطلاح «کشاورز» تغییر کند و یا حداقل معانی بیشتری را به خود گیرد (Heggem, 2008: 3) که در جبرستان این‌گونه نبوده و رویه‌های قبلی از مناسبات تولید دنبال می‌شود. چنین وضعیتی می‌تواند مقاومت در برابر آنچه که به‌عنوان تغییر کشاورزی شناخته می‌شود و با هدف حفظ هویت باشد، حتی اگر فعالیت دیگری در کشاورزی استقرار یابد. به‌واقع، جوامع محلی نحوه مدیریت منابع خود را به واسطه کشمکش‌های فرهنگی و اجتماعی درک می‌کنند (Mudege et al., 2015: 92). از این رو، مقاومت در برابر تغییرات کشاورزی-آنچه که به‌وسیله برتون^۱ (۲۰۰۴) نیز برجسته شده، الزامی است که جایگاه‌های اجتماعی و فرهنگی از دست رفته (در اینجا کم‌رنگ شدن نقش گفتمان مرد به‌عنوان نان‌آور خانه^۲ با رکود بخش کشاورزی) از طریق ادامه نقش‌های کشاورزی تولیدگرا احیا شود. ضمن اینکه، بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که با وجود فرایندهایی از بازسازی بخش کشاورزی و روستایی، هنوز هم ارتباطات جنسیتی در مزارع به‌واسطه پایبندی به میراث «مردسالارانه»^۳ و نقش مردانه در حرفه کشاورزی باقی مانده است (Alston, 1995: 136). این نشان می‌دهد که اغلب در جوامع روستایی «استراتژی

4-Household Survival Strategies
5-Self-Support
6-Hard Work
7-Social Inequality

1-Burton
2-Breadwinner
3-Masculine

چشم نیاید (Trauger, et al, 2008: 434). گفتمان کشاورزی به عنوان شغلی مردانه به تصویری از فیزیک بدنی زنان گره خورده است (Brandth, 2006: 17). با نظر به نوشته‌های برانت^۶ (۲۰۰۶)، کار در مزرعه با فعالیتی بدنی معنا می‌شود و نیاز به قوای جسمانی دارد. در این ارتباط، فعالیت بدنی در بخش کشاورزی به وضوح با مرکزیت اندامی مردانه چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ نمادین در صحنه ظاهر شده است. از آنجایی که فیزیک بدنی زنان فاقد صفات مردانه بوده و استدلال بر این است که قادر به اشتغال در بخش کشاورزی نیستند، منجر به این دیدگاه شده است که کارهای «پاره وقت»^۷ و راحت (پیش پا افتاده) به آن‌ها آن‌ها محول شود و کمتر از مردان در مزرعه درگیر باشند (Saugeres, 2002: 646).

بسیاری از تحقیقات در پیوند با اشکال هژمونیک مردسالارانه در بخش کشاورزی بر ارتباط مابین طبیعت و فیزیک بدنی (توانایی جسمانی) حول محور شجاعت، شهامت و بی‌باکی، چقرمی و استحکام، آمادگی جسمانی، توانایی تحمل کارهای سخت صحنه گذاشته‌اند (Leipins, 2000: 614). در حال حاضر نیز، آنچه که توسط ساگریس^۸ (۲۰۰۲) و برایانت و پینی^۹ (۲۰۰۶) برجسته شده، استفاده از ماشین‌آلات و فناوری‌های کشاورزی با هدف تقویت ایدئولوژی مردسالاری و حذف زنان از بخش کشاورزی صورت می‌گیرد. برای نمونه، «تراکتور به نمادی برای قدرت مردان و متعاقب آن تسلط بر زنان بدل شده است». ضمن اینکه، برنامه‌های آموزش و ترویج کشاورزی مردمحور بوده و به ندرت شامل ارتقای دانش زنان روستایی می‌شود (Kloppenburger, 1991: 528). با این همه، اغراق نیست بگوییم که تحلیل‌های جنسیتی در

الگوی جنسیتی به رسمیت شناخته شده «نسب پدری»^۱ که به موجب آن فرزند ذکور خانواده وارث اصلی مزرعه و زمین بوده و به عبارتی این پسر است که باید بر جای پدر بنشیند و شغل کشاورزی را ادامه دهد؛ از جمله، فرایندهایی است که به نابرابری‌های اجتماعی و نقش «نامرئی»^۲ زنان در بخش کشاورزی یاری می‌رساند (Sachs, 1983: 119-120). بدین خاطر، زنان نقشی مکمل در بخش کشاورزی دارند و باید یاد بگیرند که خود را به عنوان نیروی کمکی و نه کشاورز نشان دهند (Brandth, 2002: 148). این در حالی است که واتمور^۳ (۱۹۹۱) برای نمونه با ترکیبی از چشم‌اندازهای اقتصادسیاسی و فمینیستی چگونگی ساختار مزارع خانوادگی در به کارگیری بدون مزد زنان در کشاورزی جهت پشتیبانی اقتصاد خانوار فاش می‌کند. از طرفی باید گفت زنان اغلب می‌توانند از طریق ازدواج وارد بخش کشاورزی شوند و در کنار همسر خود سهمی در تأمین درآمدهای خانوار داشته باشند (Shortall 2001: 165)، اما آنچه که مشاهده می‌شود زنان چیزی جز همسر کشاورز نیستند و تنها به عنوان دستیار و «کمک‌حال همسر»^۴ خود محسوب می‌شوند (Bryant, 1999: 237) و اختیار اصلی مدیریت مزرعه و زمین با مرد است. کلیشه‌هایی از این دست مربوط به تبعیت و اطاعت‌پذیری عمومی زنان در جامعه خاصه زنان روستایی و بازتولید اجتماعی نقش همسربودگی و خانه‌داری آن‌ها می‌باشد (Little & Panelli, 2003: 281).

تفکر بیولوژیکی و زیستی عطف به فیزیک «بدنی»^۵ و قوای جسمانی زنان از دیگر فرایندهایی است که موجب شده کار زنان در بخش کشاورزی به

6-Brandth
7-Part Time
8-Saugeres
9-Bryant and Pini

1-Patrilineal
2-Invisible
3-Whatmore
4-Farmer's Wives
5-Body

انبوه می‌پرداختند) و کنترل دارایی‌های مزرعه، استحکام، تحمل سختی کار، احساس غرور و لذت بردن از حضور در مزرعه به چالش کشد. از طرفی، ضرورت تغییر مدل‌های آموزش و ترویج کشاورزی و ارتقای دانش زنان با توجه به ساختار جدید کشاورزی و استقرار اقتصادهای نوین در روستا احساس می‌شود (Trauger, 2004:290). هم‌زمان در منطقه جیرستان نیز، ما شاهد کاهش شکاف جنسیتی و حضور پر رنگ زنان در بخش کشاورزی هستیم، به گونه‌ای که تمامی امور مربوط به مزرعه به زنان واگذار شده و مردان جز در مواردی دخالتی در کشاورزی ندارند، اما با این تفاوت که حضور زنان در کشاورزی با چرخش خانوار روستایی به تنوع و چندفعالی‌شدن همراه نبوده و ادامه روند گذشته کشاورزی یعنی تولیدگرایی و فروش برای بازار نمایان است. در واقع، رفع نابرابری‌های جنسیتی در کشاورزی جیرستان به موجب تغییر ساختار اقتصادی روستا و گذار به پساتولیدگرایی و استقرار کارآفرینی‌های نوین نمی‌باشد و با اینکه ساخت‌های مردسالاری در این مورد مطالعاتی منعطف‌تر شده و آزادی عمل بیشتری برای زنان به وجود آمده، ولی اصرار بر حفظ هویت گذشته کشاورزی می‌شود (مقاومت در برابر تغییرات). ضمن اینکه، پابندی به اصول مردسالاری نیز در بین زنان جیرستانی دیده می‌شود و با اینکه اقتصاد روستایی به نوعی زن‌محور شده، ولی تمایل به تبعیت از مردان و اجرای دستورات آن‌ها در بخش کشاورزی وجود دارد. به همین خاطر است که مطالعات حال حاضر علاوه بر به تصویر کشیدن حضور زنان در کشاورزی از فراوانی و وجود روابط جنسیتی مختلف در نواحی روستایی نیز بحث به میان می‌آورند. در این بین، تحقیقات به طور قابل توجهی به موازات خط فکری نظریه پردازان اجتماعی جنسیت از جمله جودیت باتلر^۲ (۱۹۹۰) و

نواحی روستایی خاصه کشاورزی، هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ دامنه تحقیقات و به صورت تجربی گسترش پیدا کرده است (Little, 2002:208; Little, 2009:1). با اینکه ماندگاری سنت‌های مردسالاری یک ردپای مشخص شده در عموم پژوهش‌های صورت گرفته است، تأکید بر دیده شدن فعالیت زنان در مزرعه به عنوان نتیجه‌ای از تجاری شدن اشتغال‌های غیررسمی (سنتی) و به تبع آن حضور تمام وقت زن در کشاورزی و در تأمین مایحتاج اقتصادی خانوار می‌شود (Bock, 1994: 17). مطالعات در سبک‌های جدید کشاورزی نقطه گذاری شده‌اند که زنان روستایی در آن می‌توانند طیف وسیعی از فعالیت‌ها را گسترش دهند: گردشگری مزرعه، بازاریابی مستقیم محصولات و فروش در محل، تولید محصولات با کیفیت و سازگار با محیط زیست، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در مزرعه، مبتنی بر فرهنگ و سنت محلی. فعالیت‌هایی که در ارتباط با فرایند بازسازی کشاورزی و تغییر رویه از تولیدگرایی به «پساتولیدگرایی»^۱ می‌باشد، تغییراتی تغییراتی که به واسطه رهایی از کشت فشرده و روی آوردن به فراتولید (یعنی، کاهش وابستگی به کشاورزی با اضافه کردن کارآفرینی‌های جدید) و تأکید بر حفظ محیط زیست و ماندگاری سرزندگی روستا توصیف می‌شود (Kazakopoulos & Gidarakou, 2003: 399). این بدعت گذاری می‌تواند جایگاه زنان را در بخش کشاورزی از طریق توانمندی و تغییر از فردی حاشیه‌ای و تابع به مدیر و تقویت موقعیت سازمانی در ارتباط با فضای عمومی تصمیم‌گیری (تعاونی‌ها و غیره) بهبود بخشد (Ibid, 401) و به همان میزان هم ساخت‌های سلطه مردسالارانه را به چالش بکشد. به زعم سارگیس (۲۰۰۲) گوناگونی و تنوع فعالیتی به وجود آمده برای زنان می‌تواند مردسالاری مردان را در پیوند با استفاده از فناوری‌های کشاورزی (به خصوص ماشین‌آلات سنگینی که با آن به تولید

استفاده خواهیم کرد. با این می‌توان به پویایی ساخت‌های مردسالاری و زن‌سالاری با گذشت زمان و هدفمندی ساکنین محلی در چیدمان وظایف جنسیتی در بخش کشاورزی رسید و به‌طور مشخص «تولیدکننده»^۳ یا «کارآفرین»^۴ بودن زنان در این شرایط را شناسایی کرد.

- تئوری‌های هویت

هویت‌بخشی از «خود انگاره»^۵ و به‌عنوان پاسخی به این سؤال است: من چه کسی هستم؟ (Augoustinos & Walker, 1995: 98). رز^۶ (۱۹۹۵) هویت را این‌گونه تعریف می‌کند: چگونه خودمان را درک کرده و می‌فهمیم، این اشاره به تجربیات روزمره و تمامی احساسات ذهنی مربوط به آگاهی زندگی دارد. می‌توان گفت از آنجایی که زندگی همواره در جریان بوده و ما با تجربیات گوناگون و غیرقابل پیشبینی مواجه هستیم، بنابراین هویت ثابت و تغییرناپذیر نبوده و همیشه یک تفسیر مجدد ذهنی از خود در فرایند روزانه در حال انجام است (Leyshon, 2008: 21).

نظریه‌های متعددی در این زمینه مطرح شده است و به تناسب در رشته‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. ستس و بروک^۷ (۲۰۰۳) دو دیدگاه اصلی از هویت را در جامعه‌شناسی به نمایش گذاشته‌اند: خود «مقوله‌بندی»^۸ و «همانندسازی»^۹ یا تطبیق. اساس خود مقوله‌بندی توجه به جنبه‌هایی از هویت است که از عضویت گروهی ناشی می‌شود. در واقع، اجتماع از افرادی تشکیل شده است که با هم و براساس پایگاه و قدرت‌شان رابطه دارند و ساختار این ارتباط گروهی برای شکل‌بندی هویت دارای اهمیت است. افراد برای

الیزابت‌گروس^۱ (۲۰۰۵) در بررسی اینکه مردسالاری و زن‌سالاری صرفاً ساخت و بازنمایی نمی‌شود (در اینجا به‌وسیلهٔ بازساخت کشاورزی و استقرار کارآفرینی‌های نوین)، بلکه به‌واسطهٔ زمینه‌های روستایی (ارزش و فرهنگ‌های محلی و خصوصیات طبیعی و فیزیکی) نیز اجرایی می‌شود. بنابراین، روابط جنسیتی پیش‌از این‌که به‌وسیلهٔ جریان‌های بیرونی یعنی بازساخت کشاورزی و تنوع‌های فعالیتی ناشی از آن بازنمایی شود از طریق کارکردهای فرهنگی و خصوصیات طبیعی محل نقش می‌پذیرد: این همان تعریف هویت مرد و زن در محل است و نمایی از قدرت در برابر تغییرات موجود را به تصویر می‌کشد. سؤالی که در ارتباط با این پس زمینه مطرح می‌شود بدین قرار است: حضور زنان جیرستانی در کشاورزی تا چه اندازه مربوط به بازنمایی‌های متفاوت از روستابودگی (ویژگی‌های محلی: فرهنگی- طبیعی) است؟ یا اینکه حضور زنان جیرستانی در کشاورزی به مانند فراگیر شدن روند اشتغال زنان در جهان امری طبیعی است؟ زیرا ساختار کشاورزی با توجه به آموزه‌های نئولیبرالیسم و حساسیت‌های زیست محیطی تغییر کرده و گزینه‌های متنوعی (کسب‌وکارهای کوچک مقیاس، تولیدات سنتی، ارگانیک و طبیعی و به‌طور کلی سازگار با محیط زیست) را جهت درآمدزایی به اقتصاد روستایی اضافه کرده است که به‌طور سنتی زنان در ارائهٔ آن‌ها پیشگام هستند و برگ برنده را در مقایسه با مردان در دست دارند. از آنجایی که روند انتقال زنان جیرستان به بخش کشاورزی با سبقت عمومی آن در جهان تفاوت دارد و ما اثری از پساتولیدگرایی و کارآفرینی‌های جدید آن و همچنین، حساسیت‌های زیست محیطی در این منطقه نمی‌بینیم، در مقاله حاضر از مفهوم «هویت»^۲

3-Producers
4-Entrepreneurs
5-Self-Concept
6-Rose
7-Stets and Burke
8-Self-Categorization
9-Identification

1-Elizabeth Grosz
2-Identity

زن‌محور بودن ساختار مزرعه جای خود را به تداوم ساخت‌های مردسالاری بدهد و متعاقب آن تولید جانشین ابتکارات کارآفرینانه شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر یک «تحقیق کیفی»^۱ است که با استفاده از رویکرد «تحلیل محتوا»^۲ (Neuman, 2011: 143) به منظور مشخص کردن تجربیات زندگی زنان روستایی و درک معانی آن به صورت واقعی انجام گرفت (Gilbert, 2001: 126).

شرکت‌کنندگان این پژوهش از میان زنانی که به طور تمام وقت در مزرعه حضور داشتند انتخاب شدند و معیارهای ورود به مطالعه شامل مهاجرت سرپرست خانوار به شهر برای اشتغال و کسب درآمد و مهم‌تر از آن کارکرد تجاری کشاورزی و تولید برای بازار بود. برای انتخاب نمونه از «شیوه نمونه‌گیری هدفمند»^۳ (ابتدا ۳۰ نفر) و البته به طور همزمان از شیوه «گلوله برفی»^۴ (Patton, 2002: 246)، جهت دسترسی سریع‌تر به مشارکت‌کنندگان استفاده شد.

برور^۵ و همکاران (۲۰۰۲) به طور معمول انتخاب ۲۰ تا ۳۰ مشارکت‌کننده وهالووی و گالوین^۶ (۲۰۱۶) ۴۰ تا ۴۵ مشارکت‌کننده را برای شناسایی مجموعه‌ای منسجم از موارد کافی دانسته‌اند. فرایند گزینش افراد نیز تا زمانی ادامه پیدا کرد که در جریان کسب اطلاعات، هیچ داده جدیدی پدیدار نشد، یعنی جمع‌آوری داده‌ها تا حصول «اشباع اطلاعاتی»^۷ داده‌ها ادامه یافت و در نهایت، تعداد مشارکت‌کنندگان به ۵۷ نفر رسید (این تعداد از حجم نمونه براساس اصول تحقیقات کیفی و اشباع اطلاعاتی داده‌ها به دست آمده است).

اثبات برتری گروه خودشان به مقایسه گروه خودی با دیگر گروه‌ها می‌پردازند و با این کار ارزش گروه خودشان را در رابطه با گروه‌های شبیه نشان می‌دهند و به یک مقایسه بین گروهی دست می‌زنند. این فرایند را که افراد خودشان، درون گروه را از برون گروه جدا می‌کنند، مقوله‌بندی اجتماعی می‌نامند (Stets & Burke, 2003: 224).

طبقه‌بندی‌های مختلفی را در ارتباط با کار زنان در بخش کشاورزی در نظر گرفته‌اند که می‌تواند در گونه‌هایی مابین تولیدکننده و کارآفرین قابل تشخیص باشد: همسر کشاورز، دستیار و کمک حال مرد و کشاورز. در همانندسازی (که راهنمای رمزگشایی هویت در مقاله حاضر است) دیگر یک شخص خود را در درون گروه خاصی طبقه‌بندی نمی‌کند، اما در عوض موقعیت و یا نقش هدفمندی را در درون گروه و یا ساختار اجتماعی به خود اختصاص داده است (Vesala & Vesala, 2010: 24). بدین قرار که زنان روستایی نقش‌ها و مسئولیت‌هایی به واسطه دیگر اعضای گروه یعنی مردان در بخش کشاورزی به خود اختصاص داده‌اند و وضعیتی که در آن قرار دارند به نوعی شبیه‌سازی از کار مردان باشد و هویت خود را آن چیزی که در حال حاضر است نمی‌دانند و صرفاً نقشی را به جای می‌آورند و انتظاراتی را برآورده می‌سازند. شاید به ظاهر زنان مسئولیت مزرعه را به عهده داشته باشد، اگر به طور عمقی به قضیه نگاه شود خود را به رسم گذشته به عنوان همسر کشاورز و یا کمک حال سرپرست خانواده بدانند و ادامه‌دهنده راه مردان در بخش کشاورزی باشند. به عبارتی، زنان گماشته مردان در بخش کشاورزی هستند و حضور آن‌ها در مزرعه به واسطه مردان می‌باشد و از این رو پایبندی به اصول مردسالاری و کشاورزی تولیدگرا در این انتقال محرز است. شاید با انجام مطالعات پایلوت

1-Qualitative Method
2-Content Analysis
3-Purposeful Sampling Method
4-Snowball Sampling Approach
5-Brewer
6-Holloway & Galvin
7-Saturation

جدول ۱: مشخصات منطقه مورد مطالعه و شرکت کنندگان

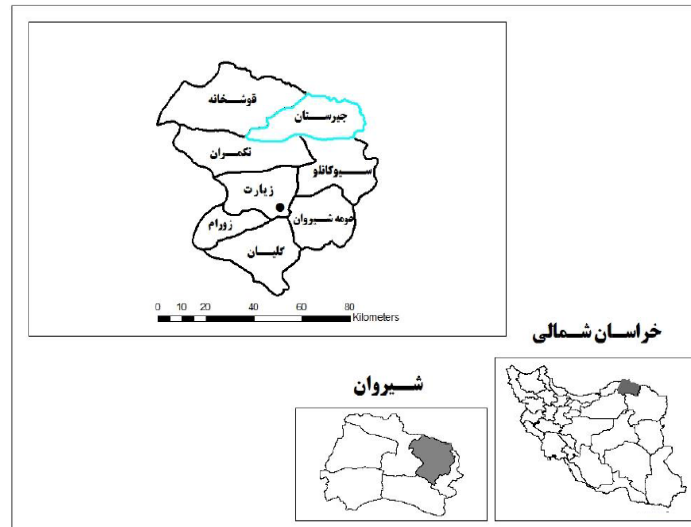
تعداد شرکت کنندگان	جمعیت			روستا	تعداد شرکت کنندگان	جمعیت			روستا
	کل	مردان	زنان			کل	مردان	زنان	
۲	۶۷	۴۰	۱۰۷	کورکانلو علیا	۴	۱۳۹	۱۲۶	۲۶۵	پالکانلویالا
۵	۲۹۴	۲۵۲	۵۴۶	ملوانلو	۵	۳۰۹	۲۵۳	۵۶۲	کلاته نظرعلی
۲	۳۷	۳۹	۷۶	میلانلو سفلی	۵	۲۷۵	۲۵۰	۵۲۵	کوسه
۲	۶۱	۶۰	۱۲۱	زیندانلو	۳	۱۵۵	۱۴۲	۲۹۷	پالکانلو پایین
۳	۹۶	۹۶	۱۹۲	کالتمانلو	۵	۳۶۴	۳۷۱	۷۳۵	کلاته نظرمحمد
۴	۲۵۲	۲۷۰	۵۲۲	نامانلو	۴	۲۱۰	۱۵۸	۳۶۸	الخاص
۲	۴۰	۲۴	۶۴	چرمه	۲	۵۶	۶۸	۱۲۴	تخت
۴	۱۷۳	۱۸۱	۳۵۴	میلانلو علیا	۲	۵۱	۵۴	۱۰۵	سیس پیرانلو سفلی
۶۷-۳۲				ترتیبات سنی زنان	۳	۹۷	۱۰۲	۱۹۹	سیرسیرانلو علیا

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰

منطقه مورد مطالعه

پژوهش حاضر در دهستان جیرستان از توابع بخش سرحد شهرستان شیروان در استان خراسان شمالی انجام گرفته است. این منطقه در کوه‌های کپه‌داغ و در مجاورت مرز ترکمنستان واقع شده و چشم‌انداز متنوعی را در خود جای داده است: شامل ارتفاعات گلول با ۲۶۲۵ متر و مراتع مربوطه آن و مزارع و باغ‌ها در پست‌ترین نقاط دره‌ای با ۱۱۱۵ متر. براساس سرشماری ۱۳۹۰، جمعیتی بالغ بر ۵۱۶۶ نفر در ۱۷ سکونتگاه روستایی از دهستان جیرستان سکونت دارند. اکثر سکونتگاه‌های روستایی بالای ۲۰ خانوار جمعیت دارند که این مقدار بنابر فصلی بودن زندگی در این منطقه متغیر بوده و در زمستان به نوعی روستاها تخلیه می‌شوند. باتوجه به شرایط آب‌وهوایی و کوهستانی بودن و شیب بالای ۲۰ درصد، بیشتر اراضی

تنها به صورت کشاورزی خرده‌مالکی و کوچک مقیاس می‌تواند عملی شود. غالب بهره‌برداری‌ها مربوط به گله‌داری و رمه‌گردانی و چرای دام در مراتع حال، به صورت کوچ روی (بنابه سبقه عشایری ساکنان محلی) و یا محدود به اطراف سکونتگاه‌ها می‌شود. این‌درحالی‌است که زراعت و باغداری در طول تاریخ - در کنار دامداری- یکی از ارکان اصلی اقتصاد روستاهای جیرستان بوده است. براساس سرشماری کشاورزی ۱۳۹۳ تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی دهستان ۳۳۰۶ نفر می‌باشد. از آنجایی که کار زنان در سرشماری‌های کشاورزی نادیده گرفته می‌شود؛ بنابراین آمار متقنی در زمینه سهم اشتغال مردان و زنان در این بخش وجود ندارد و اگر باشد قابل اعتماد نیست.



شکل ۱: موقعیت منطقه مورد مطالعه

تهیه و ترسیم: نگارنده، ۱۳۹۶

گردآوری و استخراج داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌های «نیمه ساختار یافته»^۱ و «عمیق»^۲ فردی استفاده شد (Flick, 2009). مدت زمان مصاحبه‌های انجام شده بین ۲۰ تا ۴۰ دقیقه براساس حوصله مشارکت‌کنندگان متغیر بود. موضوع مصاحبه به شرح سؤالات زیر طرح شده: ۱. شما خودتان را مسئول اصلی کشاورزی می‌دانید یا هنوز همسرتان به امور کشاورزی رسیدگی می‌کند؟ ۲. آیا حضور شما در مزرعه با هدف رسیدن به استقلال مالی از همسرتان می‌باشد یا در راستای کمک به خانواده این مسئولیت را قبول کردید؟ ۳. به نظر شما کشاورزی با آن چیزی که در زمان مسئولیت مردان بود فرق کرده یا ادامه همان وضعیت است؟ ۴. آیا کشاورزی درآمد خوبی دارد و مشکلات مالی خانواده را حل می‌کند؟ ۵. آیا دوست دارید کشاورزی در راستای رفع نیازهای شهرنشینان و گردشگران قرار گیرد یا تولید برای بازار باشد؟ ۶. آیا حضور شما در

مزرعه رسیدگی به امور خانه را با مشکل مواجه کرده است؟ با اجازه مشارکت‌کنندگان مصاحبه‌ها ضبط و سپس کلمه به کلمه پیاده شدند. در ادامه کار ابتدا فایل صوتی مصاحبه‌ها به صورت دست نوشته درآمده و سپس با مطالعه دقیق دست نوشته‌ها، محقق تلاش کرد تا عناصر ظاهری و درونی آن‌ها را دریافت کند. هر مصاحبه چندین بار شنیده شد تا درک عمیقی از صحبت‌های شرکت‌کنندگان در ذهن محقق شکل گیرد. پس از بازخوانی مکرر واحدهای معنایی و پیام‌های اصلی مشخص شدند. بخش‌های متون به دست آمده، از طریق نرم‌افزار تحلیل کیفی مکس کیودا (MAXQDA) خلاصه و «کدگذاری»^۳ شده است. کدهای مختلف براساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان با یکدیگر مقایسه و سپس براساس تجانس «محتوی»^۴، «طبقات»^۵ و «زیرطبقات»^۶ شکل گرفتند.

جدول ۲: درون‌مایه، طبقات اصلی و فرعی برگرفته از مصاحبه‌های کیفی شناسایی هویت زنان روستایی در کشاورزی

درون‌مایه	طبقات اصلی	زیر طبقات
	۱- جدایی فرهنگ و بهره‌برداری از زمین (نگرانی درباره‌ی از دست رفتن هویت محلی)	۱- برهم خوردن مناسبات جنسیتی (حضور بیشتر زن در مزرعه) ۲- تغییر ساختار کشاورزی (کاهش خوداتکایی و تجاری شدن تولید) ۳- تلاش برای بالا بردن بهره‌وری و کسب درآمد بالا (استفاده از کود و سم) ۴- تغییر ساختار تقسیم کار خانوادگی (حضور مرد و فرزند ذکور در شهر و علاقه‌ی اعضای خانواده به کسب درآمد به صورت فردی و جدا از خانواده)
۱- پیگیری علایق اقتصادی و اجتماعی خود (پابندی به سنت‌ها و وظایف کاری پیشین/ مقاومت در برابر جریان‌های بیرونی) زنان خانه‌دار/ همسران کشاورز/ تولیدکننده	۲- دیدگاه‌های جایگزین برای خود و روستا	۱- کشاورزی به عنوان شغلی مردانه (حضور زنان در مزرعه صرفاً به عنوان دستیار و کمک حال مردان و خانواده) ۲- حضور مقطعی مردان و فرزندان در کشاورزی برای کمک به زنان (کاستن از سختی کار در برخی از مواردی که نیاز به قوای جسمانی بالا دارد و یا ارتباط با بازار) ۳- حضور در مزرعه برای مقابله با بحران‌ها و بی‌نظمی‌های پیش آمده و کمک به همسر و تأمین مایحتاج خانواده (خشک‌سالی و سخت‌گیری‌های دولت برای چرای دام و افول دامداری، بازار نامناسب محصولات کشاورزی و درآمد پایین) ۴- حضور در مزرعه برای کسب درآمد اضافی برای خانواده و نه استقلال کاری و مالی
	۳- کشاورزی تولید محور و نه کارآفرینانه	۱- اصرار بر تداوم شیوه‌های تولید پیشین در کشاورزی (تولید برای بازار و نه فعالیت‌های کارآفرینانه جدید و منطبق با محیط زیست) ۲- فعالیت همزمان در خانه و مزرعه (خانه‌دار-کشاورز) ۳- آسانی کار با پیشرفت تکنولوژی و ورود تجهیزات جدید و کاستن از سختی‌های حضور زنان در این بخش ۴- تغییر سبک زندگی (کاهش کارهای درون منزل و وجود وقت بیشتر برای پرداختن به کارهای بیرون) ۵- دوری از فعالیت‌های جدید به دلیل زمان‌بر بودن و نداشتن بازار (کارهای جدید مانع از رسیدگی همزمان به کارهای خانه و مزرعه می‌شود) ۶- دورافتادگی منطقه و نبود تقاضا از جانب افراد شهرنشین برای تولیدات جدید ۷- پرداختن به سنت‌های اقتصادی پیشین نظیر قالببافی و صنایع دستی (آن هم در فصل غیرزراعی و زمستان که کار در مزرعه تعطیل است) ۸- علاقه به حفظ ساختار ترکیبی فعالیت و رسیدگی همزمان به چند کار به روال گذشته (امور خانه، مزرعه، دام، صنایع دستی)
	۴- ارائه‌ی روش‌های سنتی تولید	۱- پرداختن به اشکال نوین درآمدی از خلال سنت‌های محلی و نه ایده‌های تحمیلی (تولید برگ زردآلو، آلو، خشک و مغز بادام و گردو) ۲- فروش فراآورده‌های کشاورزی و لبنی به بستگان و خویشاوندان و نه بازار و کسب درآمد ۳- تمرکز بر کار منزل در درجه‌ی اول و سپس حضور در مزرعه

مأخذ: نگارنده براساس یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۶

یافته‌های تحقیق

تحلیل تجربیات زنان جیرستانی در کشاورزی منجر به شناسایی ۴۷۸ کد اولیه، ۱۹ زیر طبقه و ۴ طبقه اصلی و ۱ درون مایه شد (جدول شماره ۲).

- جدایی فرهنگ و بهره‌برداری از زمین (مرتع و کشاورزی)

مخرج مشترک روستاهای جیرستان این شکل از روستابودگی جنسیتی است که زن در روستا اسکان و به تبع آن مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی را عهده‌دار باشد. از طرفی مرد محل زندگی خود را ترک (به‌صورت دائمی یا فصلی) و در شهر سکونت داشته باشد. با این حال، افتراق‌هایی نیز دیده می‌شود و این یگانگی در ترکیب با خصوصیات محلی و روابط اجتماعی شکل و فرم‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. در این میان، طیفی از رهاسازی تا ماندگاری و دخالت‌نکردن تا دخالت مردان در بخش کشاورزی قابل تشخیص است. تغییرات اشتغال کشاورزی برای بسیاری از زنان جیرستانی به مثابه وضعیتی نابه‌سامان و بحرانی، پایان یک دوره به‌خصوص و از دست‌رفتن هویت محلی تلقی می‌شود. بدین قرار که تغییرات اجتماعی در روستا بخشی از اجبارهای رهاسازی گله‌داری و رمه‌گردانی و افول سنت‌های کشاورزی می‌باشد. در روایت‌های به‌دست آمده تأکید بسیاری بر رسیدگی به امور خانه در گذشته، تولید محصولات دامی و زراعی مشخص و تعاملات و تقسیم‌کار بین مردان و زنان و فرزندان و مشارکت فعال هریک در امور اقتصادی مربوط به روستا شده است. زنان جیرستانی معتقد بودند که:

«در گذشته کشاورزی به‌صورت سنتی و سطح تولید کم بود، خانواده‌ها خوداتکا بودند، زنان در کارهای کشاورزی دخالتی نداشتند و به امور منزل و مراقبت و تربیت فرزندان رسیدگی می‌کردند، ولی در حال حاضر بیشتر در زمین‌های کشاورزی دیده می‌شوند؛ چون به

اقتضای زمانه نیازهای روستاییان تغییر کرده و هزینه زندگی بالا رفته و باید در مزرعه حضور داشته باشیم». (کد ۱-۱/ مصاحبه: ۴/ ۴۷ ساله/الخاص).

«ما از سالیان خیلی دور عشایر و دامدار بوده‌ایم، اگرچه در حال حاضر تعداد دام‌ها خیلی کم شده، کشاورزی هم علاوه بر مصرف خانوار با هدف تأمین آذوقه دام‌ها (کشت گندم، جو، نخود و عدس) انجام می‌گرفت؛ شرایط خیلی فرق کرده، باغداری بیشتر شده (هلو، انواع سیب، گلابی، شلیل، آلو و زردآلو)، فروش برای بازار است». (کد ۱-۲/ مصاحبه: ۲/ ۴۲ ساله/کوسه).

«قبلاً به هیچ‌وجه از کودهای شیمیایی و سم برای محصولات استفاده نمی‌شد، آفت کم بود و محصولات خرابی و دورریز نداشتند، در حال حاضر همه چیز شده پول و مردم برای درآمد کشاورزی می‌کنند» (کد ۱-۳/ مصاحبه: ۳/ ۵۲ ساله/کلاته نظر محمد).

«فرزندان در گذشته کمک‌حال ما در کارهای مربوط به دامداری و کشاورزی بودند، الان در شهر حضور دارند. اگرچه دوست دارند به روال قبل در روستا باشند و به ما کمک کنند. نبود امکانات این انگیزه را از آن‌ها گرفته» (کد ۱-۴/ مصاحبه: ۱/ ۳۸ ساله/تخت). چنین شرحی نشان از گسسته‌شدن حلقه‌های تولید و هویت دارد و احیای «ارزش‌های اخلاقی»^۱ و فرهنگی پیشین را پیشنهاد می‌کند (Paniagua, 2014: 49). مردان و زنان جیرستانی به همان اندازه که با مهاجرت فرزندان (پسر) خود به شهر مجبور به تغییراتی در مناسبات اقتصادی گذشته شده‌اند، به همان اندازه هم در دو دهه اخیر با وضعیت بحرانی و به‌نوعی اندوهناک رکود مرتع و گله‌داری و متعاقب آن جابه‌جایی‌هایی در مزرعه و نوع نگهداری دام دست و پنجه نرم می‌کنند (با مهاجرت دائم جوانان روستایی به شهر - برای بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی - آفت فعالیت گله‌داری و رمه‌گردانی تجربه شد و در ادامه تعداد

روایت‌های به‌دست آمده در ظاهر فارغ از هرگونه تضاد و تنش می‌باشند، اما در درون‌متنی از مقاومت در برابر نظم غالب اجتماعی صورت گرفته‌اند و تداعی‌کننده خلق یک فضای واقعی و جایگزین می‌باشند. جایگزین‌هایی که علاوه بر آشکارسازی ایدئولوژی و عقلانیت‌های ابزاری فضای تغییریافته-نگرانی‌هایی را درباره آینده روابط زن و مرد و حتی فرزندان انعکاس می‌دهد و اینکه درنهایت امور مربوط به کشاورزی، دامداری و خانه چه شکل و فرمی به خود خواهد گرفت و جایگاه افراد در آن چگونه تعریف می‌شود. زنان جیرستانی مدام بر این نکته پافشاری می‌کنند: اگرچه با حضور مرد در شهر تقریباً تمامی مسئولیت‌های کشاورزی به زن محول شده است، اما مدیریت واحد تولیدی همچنان با مرد است. محاسبات مالی واحد تولیدی و همچنین خرید و فروش و مبادلات اقتصادی ازجمله فعالیت‌هایی است که به‌وسیله مردان صورت می‌گیرد. علاوه‌براین، کارهای طاقت فرسایی نظیر آماده‌سازی زمین و کاشت محصول که از توان زن خارج است، توسط مردان در هنگام حضور در روستا انجام می‌گیرد و در صورت نبود با استخدام کارگران محلی جبران می‌شود. ضمن اینکه، مراجعه به ادارات و سازمان‌های متولی مدیریت کشاورزی در شهر و ارتباط با مسئولین به‌وسیله مردان صورت می‌گیرد. به این نکته نیز باید اشاره کرد که مالکیت دارایی‌ها اعم از زمین‌های کشاورزی و دام از آن مردان می‌باشد. زنان روستایی در این میان به امور آبیاری و نگهداری از محصولات زراعی و باغی مشغول هستند و به رمه گردانی و چرای دام می‌پردازند. ضمن اینکه برداشت و آماده‌سازی محصولات تولیدی برای فروش توسط زنان صورت می‌گیرد. از طرفی طبق روال گذشته به امور خانه، پخت‌وپز، رسیدگی به طیور، دوشیدن دام و تبدیل شیر به فرآورده‌های دامی، تولید صنایع دستی و نگهداری از فرزندان نیز رسیدگی می‌کنند. در گفتارها می‌توان ردپای به‌خصوصی از یک

«فرقی نمی‌کند چه کسی خود را مسئول بداند باید با یکدیگر کارها را پیش ببریم؛ چون به تنهایی نمی‌شود به تمامی امور رسیدگی کرد. همه اعضای خانواده باید مشارکت داشته باشند». (کد ۲-۲/۲ مصاحبه: ۵۷/۱ ساله/ملوانلو).

با وجود اینکه روابط جنسیتی در بخش کشاورزی تغییر کرده و در این میان عرصه برای زنان جیرستانی جهت بهره‌برداری از ظرفیت‌های محلی به نفع خود و حتی راه‌اندازی ابتکارات کارآفرینانه جدید و دستیابی به منابع درآمدی متنوع و استقلال مالی فراهم شده است؛ زنان این منطقه خواسته‌های خود را ضمیمه فضای کشاورزی کرده‌اند که اغلب متفاوت با شرایط عمومی روابط جنسیتی شکل گرفته در کشاورزی بوده و با علایق دیگری همزیستی دارد. زنان جیرستانی معتقد بودند که:

«مطمئناً برای کمک به خانواده و حمایت از فرزندان کارهای مربوط به کشاورزی را انجام می‌دهم، در توان همسر من نیست که به‌تنهایی و در این وضعیت دشوار خرجی و مایحتاج زندگی من و فرزندانم را تأمین کند. وظیفه من است تا او را در این امر یاری رسانم تا اندکی بار مسئولیت از دوشش برداشته شود» (کد ۲-۳/۳ مصاحبه: ۴۴/۳ ساله/تاماتلو).

«وقتی زندگی مشترک است استقلال مالی مفهومی ندارد. برای پیشرفت زندگی باید همه اعضای خانواده مشارکت فعال داشته باشند، من همسر و فرزندانم را تنها نمی‌گذارم اگر پس‌اندازی هم بود، درمواقع ضروری صرف کمک به خانواده می‌کنم» (کد ۲-۴/۴ مصاحبه: ۴۹/۲ ساله/پالکانلو پایین).

این نشان می‌دهد که چگونه زنان روستایی از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی به‌وجودآمده استفاده‌های لازم را به‌عمل آورده و شبکه‌ای از سرمایه اجتماعی در پیوند با زمین و اعضای خانواده ایجاد کرده‌اند؛ درعین‌حال، اقتصاد کشاورزی برجسب فرهنگی از محل به خود گرفته است. هرچند

پیدا کند: از طریق آگاهی مادی (تکنولوژیکی و آموزشی) در فعالیت کشاورزی و شیوه‌های تولید، سلاقی، ذوق و هنرهای محلی. زنان جیرستانی معتقد بودند که: «حضور ما در کشاورزی، بدین دلیل است که در گذشته بیشتر کارها با دست و به صورت سنتی صورت می‌گرفت زنان توانایی جسمی و فکری لازم برای انجام وظایف را نداشتند و فعالیت برای آن‌ها سخت بود. با ابزارآلات و ادوات موجود و بالارفتن سطح سواد کارها به آسانی پیش می‌رود» (کد ۳-۳/ مصاحبه: ۳/ ۶۷ ساله/سیرسپراندو علیا).

«با شهری شدن سبک زندگی روستایی کار در خانه نسبت به گذشته راحت‌تر شده. زنان وقت زیادی برای رسیدگی به امور بیرون از منزل دارند، برای پرکردن وقت خالی خود به کشاورزی مشغول‌اند، فعالیت در این بخش با امکانات امروزی سختی گذشته را ندارد» (کد ۳-۴/ مصاحبه: ۲/ ۶۲ ساله/ زینداندلو).

«دوست داریم برای بازار تولید کنیم تا کارآفرینی (برای متقاضیان شهری). تبدیل یک محصول به محصول دیگر زمان‌بر است انرژی و هزینه زیادی را باید صرف کرد و دردسر دارد. مردم منطقه (شهری‌ها) تمایلی به خرید محصولاتی همچون رب و ترشی و مربا و همچنین ماست، کره، پنیر و روغن زرد ندارند؛ چون بیشتر آن‌ها ریشه روستایی داشته و خود به صورت مستقیم به آن دسترسی دارند؛ باید در شهرهای بزرگ اقدام به فروش کرد که برای ما میسر نیست». (کد ۳-۵/ مصاحبه: ۱/ ۵۲ ساله/کوسه).

«به علت دورافتادگی و دسترسی سخت، منطقه گردشگر و متقاضی بیرونی ندارد اگر به فرآوری محصول و عرضه آن در شهر هم پرداخته شود با قیمت پایینی فروخته خواهد شد که به صرفه نیست ترجیح می‌دهیم کارآفرینی نکنیم، تولید برای باز باشد بهتر است. حداقل سود خوبی به دست می‌آوریم». (کد ۳-۶/ مصاحبه: ۲/ ۵۲ ساله/کورکاتلو علیا).

بافت فرهنگی و روستابودگی و حس تعلق به مکان و هویت‌های نمادین را تشخیص داد که پیرموان احیای سنت‌های مردسالاری و روابط تولید پیشین ابراز شده است.

- کشاورزی تولید محور در برابر یا سازش با آموزه‌های کارآفرینانه

در روایت‌های به دست آمده از جیرستان، کار زنان در کشاورزی به منزله ادامه کار مردان گرفته شده و تولید نیز به همان روال قبل خاصیتی بازاری داشته و با آموزه‌های کارآفرینانه سنخیتی ندارد. این خود سازوکاری جدیدی را در کشاورزی ایجاد می‌کند که ارزش‌های کسب‌وکار محلی و قید و بندهای اجتماعی را به تصویر می‌کشد. زنان جیرستانی معتقد بودند که: «کشاورزی فعلی، ادامه همان وضعیتی است که مردان در آن اشتغال داشتند با این تفاوت که در حال حاضر بیشتر کارهای کشاورزی بر عهده زنان است، مردان همانند فرزندان خود در شهر حضور دارند و یا صرفاً به دامداری مشغول‌اند، ما مجبور هستیم همزمان با کارهای خانه به زراعت و باغداری هم بپردازیم». (کد ۳-۱/ مصاحبه: ۱/ ۵۲ ساله/کلاته نظر علی).

«کشاورزی فرق زیادی نکرده تولید همان تولید و برای بازار است. اگرچه ماشین آلات و امکانات ابزاری بهتر شده و کار را راحت‌تر کرده، سطح زیرکشت و تعداد باغات افزایش یافته میزان تولید بالا رفته (به واسطه مصرف کودهای شیمیایی و سم)». (کد ۳-۲/ مصاحبه: ۲/ ۵۷ ساله/چرمه).

در این پیام‌ها، کار زنان جیرستانی به صورت نمادین شبیه‌سازی از کار مردان در کشاورزی بوده و از این طریق سعی شده است تا اذهان عمومی به سمت دنیای درونی روستا جلب شود که از دیده‌ها پنهان مانده و باید رمزگشایی شود. ضمن اینکه نظر بر این است تا تجربیات روستایی و مکان هم انعکاس

در یک نتیجه‌گیری - آنچه که توسط پرکینز^۱ (۲۰۰۶) و وودز^۲ (۲۰۱۰) هم برجسته شده - فضای تغییر یافته روستایی را دیگر نباید مساوی با کشاورزی و یا فعالیت‌های تولیدی دانست، با توجه به اینکه ما با اصلاح ساختار اقتصادی مواجه هستیم و تولید برای بازار جای خود را به فرایندهایی کالایی شده در پیوند با الگوهای حرکتی جدید (متقاضیان شهری) و فرصت‌های کارآفرینانه و به تبع آن بهره‌برداری از منابع محلی نظیر ارائه غذاهای محلی، چشم‌اندازهای طبیعی و میراث فرهنگی داده است. گرایش‌های جدید اقتصادی (الگوهای گردشگری و گذران اوقات فراغت) می‌طلبند که بازتعریفی از مفهوم روستا و محل صورت گیرد. این در حالی است که ساکنان محلی در جیرستان در تداخل با نیروهای بیرونی منفعل نبوده و با تغییر محدودیت‌های موجود ایده‌های خاص خودشان را از شرایط واقعی هستی‌شان گسترش داده‌اند و هنوز هم بر رعایت اصول کشاورزی تولیدمحور پافشاری می‌کنند.

- ارائه روش‌های سنتی تولید

به‌عنوان میانجی‌گران کشاورزی و فرهنگ، زنان جیرستانی از خلال وظایف کاری پیشین به ارائه فرصت‌های جدید (مهارت و سلیقه) دست یافته و از این طریق اقدام به بازسازی چشم‌اندازهای روستایی می‌کنند. از این‌رو، فضای روستایی و کشاورزی می‌تواند خود را به‌عنوان تکیه‌گاهی برای دوری از مهارت‌های تخصصی و تولیدات کارآفرینانه ارائه دهد و متضمن حفظ حس نوستالژیک به مهارت‌های کاری گذشته باشد. روستا با اجرای این دست از مهارت‌های سنتی است که مهر تأیید بر ماندگاریش می‌زند و با استفاده داشته‌های فرهنگی و میراث طبیعی تصویری نو از تولیدات محلی را عرضه می‌دارد. زنان جیرستانی خود را در جایگاه نگهبانان سنت محلی می‌دانند، اما

«اگر منطقه گردشگر و متقاضی بیرونی هم داشته باشد، برای بازار تولید می‌کنیم. چون وقت زیادی برای تبدیل محصول نداریم باید به دامداری و کارهای منزل هم رسیدگی کنیم در فصل زمستان هم که وقت خالی داریم قالببافی را ترجیح می‌دهیم» (کد ۳-۷/ مصاحبه: ۴/ ۵۵ ساله/ پالکانلو بالا).

نکته جالب در روایت‌های مذکور این است که عطف به مناسبات تولید پیشین بوده و به فعالیت کشاورزی می‌تواند نسبت داده شود (تا تمایل به ایجاد کارآفرینی‌های جدید) که همچنان به‌عنوان منبع اصلی اشتغال روستایی و پایداری سکونتگاه‌های جیرستان محسوب می‌شود. این عقاید در درجه اول پایبندی به اصول کشاورزی تولید محور را می‌رساند که از دوباره و آن هم به‌دست زنان احیا شده و سپس به‌دنبال پیوند بین کشاورزی و فرهنگ است. باید گفت، چندفعالیته بودن مزارع خانوادگی در ایران و خاصه در جیرستان چیز جدیدی نمی‌باشد و ساکنان محلی با آن بیگانه نیستند، در حال حاضر هم از عناصر اساسی زندگی روستایی می‌باشد. زمین‌های کشاورزی در ایران و به‌ویژه در منطقه کوهستانی جیرستان از همان نخست خرده‌مالکی و کوچک‌مقیاس بوده و به نوعی کفاف مخارج خانواده را نمی‌داده و باید عرصه‌های دیگری برای درآمدزایی باز می‌شد. یکی از زنان معتقد بود که:

«کشاورزی درآمد خوبی دارد، ولی به‌تنهایی نمی‌تواند کفاف مخارج خانواده را بدهد، باید در کنار آن چند فعالیت دیگر نیز باشد».

«همه کارهایی که در روستا انجام می‌گیرد چه زراعت، چه باغداری و چه دامداری درآمدزایی می‌کنند، ولی یک منبع درآمدی کفایت نمی‌کند، باید باهم ادغام شوند که از قبل هم همین‌طور بوده» (کد ۳-۸/ مصاحبه: ۳/ ۶۱ ساله/ الخاص).

دام‌ها را داریم». (کد ۴-۳ / مصاحبه: ۱ / ۵۰ ساله / میلانلو سفلی).

با توجه به منحصر به فرد کردن جیرستان به واسطه اعمالی خاص، زنان شاغل در کشاورزی کار خود را به‌عنوان بخشی از ادامه یک سنت فرض می‌کنند و این بیانی از یک دیدگاه است که پایبندی به فرهنگ محلی را می‌رساند و عاری از هرگونه ابهامات کارآفرینانه و فرصت‌های جایگزین می‌باشد.

نتیجه

هدف از تدوین مطالعه حاضر بررسی شناسایی هویت زنان جیرستانی شاغل در بخش کشاورزی - کارآفرین و یا تولیدکننده- بود. نتایج به‌دست آمده از روایت‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها بیشتر خود را تولیدکننده می‌دانند و کارآفرینی و کارآفرین‌بودن را تجربه نمی‌کنند. اگرچه مهارت‌های کاری زنان به‌طور معمول با گردشگری مزرعه (تهیه غذا، اسکان افراد و پذیرایی) و تولید محصولات غذایی (ماست، خامه، پنیر و کلوچه و شیرینی‌های محلی) و صنایع دستی و هنری معرفی می‌شود (کسب‌وکارهای کوچک مقیاس، تولیدات سنتی، ارگانیک و طبیعی و به‌طور کلی سازگار با محیط زیست): یعنی زمانی می‌توانیم به کارآفرین تبدیل شویم که کشاورزی را به غیر از آنچه که در قبل بوده تغییر دهیم؛ اما ابراز چنین هویتی از سوی زنان جیرستانی بدین معناست که ارتباط بین هویت و نقشی که به اجرا گذاشته می‌شود - فارغ از فرایندهای عمومی و شناخته شده گسترش کار زنان در بخش کشاورزی- با خصوصیات فرهنگی و داشته‌های سنتی در محل قابل فهم است تا جریان‌های بیرونی تأثیرگذار بر کار زنان (لیتل و پانللی ۲۰۰۳ و همچنین ویلبر ۲۰۱۴، در یک نتیجه‌گیری مشابه به این موضوع اشاره کرده‌اند). به‌عبارتی، هویت زنان وجودی ایزوله ندارد که بی‌محبا آن را به گسترش ابتکارات کارآفرینانه و بازشدن عرصه برای حضور زنان

به شیوه‌های جدیدی برای تولید محصولات و فروش آن‌ها نیز رسیده‌اند چراکه در درون مجموعه‌های جدید اقتصادی روابط اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. زنان جیرستانی معتقد بودند که:

«اکثر محصولات به‌صورت خام به فروش می‌رسد و نیاز به تبدیل و فرآوری هم ندارد، البته به رسم گذشته اضافی محصول به‌صورت خشکبار (زردآلو و آلو برگ یا دودی مغز گردو و بادام) و به بازار عرضه می‌شود» (کد ۴-۱ / مصاحبه: ۲ / ۳۹ ساله / کالتماتلو).

«اگر تولید برای بازار باشد کار راحت و بی‌دردسر است که به کارهای دیگر هم می‌رسیم، اگر تبدیلی هم صورت بگیرد (رب، مربا، خیارشور و فرآورده‌های لبنی)، با هدف فروش نبوده بیشتر به اقوام و خویشاوندانی که در شهر حضور دارند داده می‌شود، شاید پولی هم از این بابت با ما دادند» (کد ۴-۲ / مصاحبه: ۳ / ۵۸ ساله / کلاته نظر محمد).

دیدگاه فعلی زنان جیرستانی بر آگاهی‌هایی از دانش محلی - به‌عنوان منبع دانایی و برخورد منطقی با شرایط زندگی - صحنه می‌گذارد که اعمال و شیوه‌های تعامل افراد را با کشاورزی و فرهنگ هدایت می‌کند. درواقع، فضای کشاورزی برای زنان با اجرای نقش‌هایی خاص و ادغام در مفاهیمی که از اعمال مبتنی بر ادراک وظایف کاری گذشته ساخت یافته است. کار زنان در جیرستان یک ترکیب است و نمی‌شود صرفاً بر یک گزینه تمرکز کرد و باید به صورت همزمان چندین فعالیت را کنترل کرد. یکی از زنان معتقد بود که:

«ما به این وضعیت عادت داریم، باید هم به کارهای منزل و هم به کارهای بیرون از منزل رسیدگی کنیم این جزئی از وظایف ماست چون زمان کار در مزرعه از صبح خیلی زود شروع می‌شود تا ظهر به پایان می‌رسد و بعد از آن به کارهای خانه می‌پردازیم در ادامه روز هم شیردوشی و رسیدگی به

مقاله در این نکته آشکار می‌شود). زنان جیرستانی عقیده دارند که خودشان را درگیر کارهای حاشیه‌ای (کارآفرینانه) نکنند راحت‌ترند و بهتر است که محصولات بدون هیچ فرآوری و تبدیلی به صورت خام و در بازار به فروش رسد؛ زیرا وقت و هزینه زیادی می‌برد و به دیگر کارهای خود یعنی به امور منزل و نگهداری از دام و طیور هم نخواهند رسید. تمایلی به ادامه کشاورزی اولیه خود (یعنی تولیدگرایی و پایبندی به اصول اخلاقی مردسالاری و مناسبات تولید گذشته) دارند و فعالیتی را نمی‌خواهند به مزرعه اضافه کنند و در کل به دنبال تنوع‌سازی اقتصادی و چندفعالیتی به معنای عمومی آن نیستند: این درحالی‌است از قبل هم ترکیبی از وظایف را انجام می‌دادند که به نوعی یک تنوع‌فعالیتی از دید خودشان محسوب می‌شود (کار کشاورزی، دامداری و خانه‌داری). در تعریف زنان جیرستانی تبدیل محصولات غیرمعارف نظیر (زردآلو، آلو، گردو و بادام) به عنوان ابتکارات کارآفرینانه شناخته می‌شود و نه تولید محصولات ارگانیک و سالم: (رب، سرکه، مربا و غیره). حتی به تولید فرآورده‌های لبنی و دامی به عنوان بخشی از سنت و ادامه مناسبات تولید گذشته نگریسته می‌شود تا تنوع‌سازی اقتصادی و کسب درآمد اضافی. ضمن اینکه در فصولی که وقت خالی برای انجام فعالیت‌های جانبی دارند ترجیح می‌دهند که در خانه به همان قالی‌بافی بپردازند و نه فعالیت دیگری.

در یک نتیجه‌گیری، ساختار اقتصاد روستایی و نقش کشاورزان در حال تغییر است. در حال حاضر نیز در سیاست‌گذاری‌ها دولتی و اندیشه‌های تولیدی در محافل علمی و دانشگاهی بر ضرورت گسترش کارآفرینی و کارآفرین‌بودن کشاورزان آن هم با پیشگامی زنان تأکید می‌شود؛ اما همان‌طور که نتیجه‌گیری شد زنان روستایی علایق اقتصادی خود را دنبال می‌کنند تا سیاست‌های عمومی: این مقاله بیشتر به جنبه‌های خود کارآمدی و اعتماد به نفس

در کشاورزی نسبت داد و قدر مسلم در تداخل با اعمال و بازنامه‌هایی از محل است که به مکانیسم‌های قدرت اشاره دارد. زنان جیرستانی در میان گزینه‌های کارآفرینانه و فرصت‌های جایگزین علایق اقتصادی خود را دنبال کرده و از این حیث به موضع مقاومتی در صحنه اثرگذاری جریان‌های بیرونی (قدرت) بدل شده‌اند. به‌واقع، نقش‌های خاصی که ارائه می‌دهند اعتراضی بر زمینه‌های اخلاقی ترویجی (یعنی استقلال مالی از سرپرست خانوار و ترویج تولیداتی با مضامین کارآفرینانه) بوده و پایبندی به اصول روابط جنسیتی مردسالارانه و مناسبات تولید پیشین را نشان می‌دهد (نتایج تحقیقاتی واتمور، ۱۹۹۱؛ گیبسون-گراهام، ۱۹۹۶؛ شارپ و همکاران، ۲۰۰۳ و گیبسون و همکاران ۲۰۱۰ با این جهت‌گیری مطابقت دارد).

زنان کشاورز جیرستانی به شیوه جدیدی از تولید دست یافته‌اند که به آن‌ها این اجازه را می‌دهد تا در درون شرایط جدید اقتصادی و اجتماعی ایفای نقش کنند؛ با این تفاوت که با تمرکز بر کشاورزی و روابط جنسیتی و مناسبات تولید فعلی هم می‌شود به ابتکارات کارآفرینانه رسید و نیازی به اضافه کردن فعالیتی به مزرعه نیست. به‌علاوه، استدلال نگارنده در این مقاله بر این است که گرایش به چنین گزینه‌های جایگزینی از سوی زنان روستایی به اشتباه در کارهای پژوهشی به منزله «کلایی کردن سنت‌های محلی»^۱ (کسب و کارهای کوچک مقیاس، تولیدات سنتی، ارگانیک و طبیعی و به‌طور کلی سازگار با محیط زیست) یاد می‌شود که متأسفانه از نقیصه‌های اساسی تفسیر فضای کشاورزی و الگوهای هنجاری نهادینه شده در نواحی روستایی است؛ درحالی‌که دغدغه روستاییان درباره عملی‌نشدن و دوری از «علایق اقتصادی و منافع اجتماعی خود»^۲ می‌باشد که بیانی از وظایف کاری پیشین و آگاهی از سنت است (نوآوری

1-Commodification of Local Traditions

2-Self- Economic and Community Interests

- Bryant, L., & Pini, B. (2006). Towards an understanding of gender and capital in constituting biotechnologies in agriculture. *Sociologia Ruralis*, Volume 46, Issue 4, PP: 261-279.
- Bryant, L., & Pini, B. (2009). Gender, class and rurality: Australian case studies. *Journal of Rural Studies*, Volume 25, Issue 1, PP: 48-57.
- Burton, R. J. (2004). Seeing through the 'good farmer's' eyes: towards developing an understanding of the social symbolic value of 'productivist' behaviour. *Sociologia Ruralis*, Volume 44, Issue 2, PP: 195-215.
- Butler, J. (1990). *Gender Trouble*. New York and London.
- Clark, J. (2009). Entrepreneurship & diversification on English farms: Identifying business enterprise characteristics and change processes. *Entrepreneurship and Regional Development*, Volume 21, Issue 2, PP: 213-236.
- Flanigan, S., Blackstock, K., & Hunter, C. (2015). Generating public and private benefits through understanding what drives different types of agritourism. *Journal of Rural Studies*, Volume 41, PP: 129-141.
- Flick, U. (2009). *An introduction to qualitative research*. Sage.
- Gibson, K., Cahill, A., & McKay, D. (2010). Rethinking the dynamics of rural transformation: performing different development pathways in a Philippine municipality. *Transactions of the Institute of British Geographers*, Volume 35, Issue 2, PP: 237-255.
- Gilbert, G. (2001). *Researching Social Life*. Sage, London.
- Grosz, E. (2005). *Time travels: Feminism, nature, power*. Duke University Press.
- Heggem, R., & Dragvoll, U. (2008). Identitet Og Strukturell Symbolsk Interaksjonisme e Teoretisk Tilnærming Til Eit Landbruk Og Ei Bonderolle I Endring. N-8/08. Centre for Rural Research, Trondheim.
- Holloway, I., & Galvin, K. (2016). *Qualitative research in nursing and healthcare*. John Wiley & Sons.

زنان برای پشتیبانی مردان از هویت پرداخته و در این بین جایگاه زنان و شیوه‌های تولید مربوط به آن‌ها را در کشاورزی شناسایی کرده است. در ادامه می‌بایست مطالعات بیشتری برای آشکارسازی اینکه چگونه هویت‌های تولیدکننده و کارآفرین زنان با اقدامات و سیاست‌های عمومی توسعه روستایی و کشاورزی تداخل پیدا می‌کند و واکنش زنان روستایی و دیگر اعضای خانواده نسبت به آنچه است، صورت گیرد.

منابع

- Alston, M (1995). *Women on the land: The hidden heart of rural Australia*. Thomas Telford.
- Anthopoulou, T (2010). Rural women in local agrofood production: Between entrepreneurial initiatives and family strategies. A case study in Greece. *Journal of Rural Studies*, Volume 26, Issue 4, PP: 394-403.
- Augoustinos, M., & Walker, I. (1995). *Social Cognition: An integrated introduction* 'Sage Publications: London.
- Barth, F. (1966). Models of social organization (No. 23). Royal anthropological institute of Great Britain and Ireland.
- Bock, B. (1994). Female Farming in Urban Agriculture: In *Rural Gender Studies in Europe* (L. van der Plas and M. Fonte, eds). The Netherlands, PP: 91-107.
- Brandth, B. (2002). Gender identity in European family farming: A literature review. *Sociologia Ruralis*, Volume 42, Issue 3, PP: 181-200.
- Brandth, B. (2006). Agricultural body-building: Incorporations of gender, body and work. *Journal of Rural Studies*, Volume 22, Issue 1, PP: 17-27.
- Brewer, D. D., Garrett, S. B., & Rinaldi, G. (2002). Free-listed items are effective cues for eliciting additional items in semantic domains. *Applied Cognitive Psychology*, 16(3), 343-358.
- Bryant, L. (1999). The detraditionalization of occupational identities in farming in South Australia. *Sociologia Ruralis*, Volume 39, Issue 2, PP: 236-261.

- Munkejord, M. C. (2009). Hjemme i nord. En analyse av stedsopplevelser med utgangspunkt i kvinnelige og mannlige innflytteres fortellinger om hverdagsliv i Havøysund og Vadsø, Finnmark. Avhandling.
- Neuman, W.L. (2011). Social Research Methods. Allyn and Bacon, Boston. of Human Geography. Elsevier, Oxford, PP: 315-319.
- Paniagua, A (2014). Rurality, identity and morality in remote rural areas in northern Spain. Journal of Rural Studies, Volume 35, PP: 49-58.
- Patton, M. Q (2002). Two decades of developments in qualitative inquiry a personal, experiential perspective. Qualitative social work, 1(3), 261-283.
- Perkins, H. C. (2006). Commodification: re-resourcing rural areas. Handbook of rural studies, PP: 243-257.
- Rose, G. (1995). Place and identity: a sense of place. A Place in the World, PP: 87-132.
- Rubin, D., & Manfre, C (2014). Promoting gender-equitable agricultural value chains: Issues, Opportunities, and Next Steps. In Gender in Agriculture (PP: 287-313). Springer Netherlands.
- Sachs, C. E. (1983). The invisible farmers: Women in agricultural production. Rowman and Allanheld.
- Selfa, T., Iaroi, A., & Burnham, M. (2015). Promoting ethanol in rural Kansas: Local framings and cultural politics. Journal of rural studies, Volume 39, PP: 63-73.
- Sharp, J., Briggs, J., Yacoub, H., & Hamed, N. (2003). Doing gender and development: understanding empowerment and local gender relations. Transactions of the Institute of British Geographers, Volume 28, Issue 3, PP: 281-295.
- Shortall, S. (2001). Women in the field: Women, farming and organizations. Gender, Work & Organization, Volume 8, Issue 2, PP: 164-181.
- Stets, J. E., & Burke, P. J. (2003). A sociological approach to self and identity. Handbook of self and identity, PP: 128-152.
- Sylvander, B (1994). La qualité: du consommateur final au producteur. Etudes et Recherches sur les Systèmes Agraires et le Développement, PP: 27-49.
- Ilbery, B., & Kneafsey, M. (1999). Niche markets and regional speciality food products in Europe: towards a research agenda. Environment and Planning A, Volume 31, Issue 12, PP: 2207-2222.
- Jo Little. (2002). Gender and rural geography: Identity, sexuality and power in the countryside. Taylor & Francis.
- Kazakopoulos, L., & Gidarakou, I. (2003). Young women farm heads in Greek agriculture: entering farming through policy incentives. Journal of Rural Studies, Volume 19, Issue 4, PP: 397-410.
- Kloppenburg, J. (1991). Social Theory and the De/Reconstruction of Agricultural Science: Local Knowledge for an Alternative Agriculture I. Rural sociology, Volume 56, Issue 4, PP: 519-548.
- Liepins, R. (2000). Making men: The construction and representation of agriculture-based masculinities in Australia and New Zealand. Rural sociology, Volume 65, Issue 4, PP: 605-620.
- Little, J., & Panelli, R. (2003). Gender research in rural geography. Gender, Place and Culture: A Journal of Feminist Geography, Volume 10, Issue 3, PP: 281-289.
- Little, J., 2009. Gender and rurality. In: Rob, K., Nigel, T. (Eds.), International Encyclopedia
- Markantoni, M., & van Hoven, B. (2012). Bringing 'invisible' side activities to light. A case study of rural female entrepreneurs in the Veenkoloniën, the Netherlands. Journal of Rural Studies, Volume 28, Issue 4, PP: 507-516.
- Marsden, T. (1998). New rural territories: regulating the differentiated rural spaces. Journal of rural studies, Volume 14, Issue 1, PP: 107-117.
- Meerburg, B. G., Korevaar, H., Haubenhof, D. K., Blom-Zandstra, M., & Van Keulen, H. (2009). The changing role of agriculture in Dutch society. The Journal of Agricultural Science, Volume 147, Issue 5, PP: 511-521.
- Mudege, N. N., Nyekanyeka, T., Kapalasa, E., Chevo, T., & Demo, P (2015). Understanding collective action and women's empowerment in potato farmer groups in Ntcheu and Dedza in Malawi. Journal of Rural Studies, Volume 42, PP: 91-101.

- Trauger, A (2004). Because they can do the work?: Women farmers in sustainable agriculture in Pennsylvania, USA. *Gender, Place & Culture*, Volume 11, Issue 2, PP: 289-307.
- Trauger, A., Sachs, C., Barbercheck, M., Kiernan, N. E., Brasier, K., & Findeis, J (2008). Agricultural education: Gender identity and knowledge exchange. *Journal of Rural Studies*, Volume 24, Issue 4, PP: 432-439.
- Ventura, F. (1994). Women in Italian agriculture: Changing roles and arising problems. Burg M, van der, Endevelde M, Eds. *Women on Family Farms: Gender Research, EC Policies and New Perspectives*. Wageningen: Ceres, PP: 27- 40.
- Vesala, H. T., & Vesala, K. M (2010). Entrepreneurs and producers: Identities of Finnish farmers in 2001 and 2006. *Journal of Rural Studies*, Volume 26, Issue 1, PP: 21-30.
- Whatmore, S (1991). *Farming women: Gender, work and family enterprise*. Macmillan Press Ltd..
- Wilbur, A (2014). Back-to-the-house? Gender, domesticity and (dis) empowerment among back-to-the-land migrants in Northern Italy. *Journal of Rural Studies*, Volume 35, PP:1-10.
- Woods, M (2010). *Performing rurality and practising rural geography*. Progress in Human Geography.